



Original Article

Studying the Impact of Makran Coastal Development on Iran-India Relations

Alireza Kalantari¹ , Hamidreza Mohammadi^{2*} , Rebaz Ghorbaninejad¹ , Mohammadhasan Nami³

1. Department of Geography, SR.C., Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

۲. Department of Human Geography and Spatial Planning, Faculty of Earth Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

3. Department of National Security, Farabi University of Science and Technology, Tehran, Iran

Abstract

Introduction: The development of the Makran coast, as one of the Islamic Republic of Iran's national megaprojects, has dimensions that extend far beyond a mere civil and economic plan, evolving into a decisive variable in regional geopolitical equations and Iran's bilateral relations with emerging powers. Located on the coast of the Oman Sea and in proximity to major global shipping lanes, this region has historically served as a bridge between the Iranian plateau and the Indian Ocean. In the contemporary era, this position has gained heightened importance, becoming the focal point for maritime-oriented development programs. This research is formulated to explain and analyze the multifaceted impacts of this development on Iran-India relations. The central question is: How and through what mechanisms has the development of the Makran coast, with the strategic centrality of Chabahar Port, influenced the nature and level of economic, political, and security cooperation between Tehran and New Delhi in the 2019-2023 timeframe?

Materials and Methods: This study employs a descriptive-analytical method with a qualitative approach. The descriptive-analytical method was chosen as it allows for the complex phenomenon of Makran's development and its effects on bilateral relations to be first accurately described, and then its deeper layers to be dissected through the analysis of causal relationships and influential variables. The qualitative approach enables the researcher to move beyond quantitative data to analyze the discourses, political intentions, and strategic interests of the actors involved. Data collection was conducted entirely through documentary and library-based methods. The sources used encompass a wide range of official documents (such as bilateral agreements between Iran and India and performance reports from the Ministry of Roads and Urban Development), strategic reports from research centers and chambers of commerce, peer-reviewed academic articles indexed in reputable databases, and strategic analyses published by regional and international think tanks. The data analysis process was based on qualitative content analysis. The theoretical framework is predicated upon a synthesis of three complementary theories: 1. Critical Geopolitics, to analyze the discourses and spatial representations that transform Makran's development into a tool for exercising power and influence; 2. Regional Connectivism Theory, to explain the economic logic behind the development of transport corridors and Chabahar's role as a logistics hub; and 3. Soft Balancing Theory, to understand the security and strategic dimensions of Iran-India cooperation as an indirect response to the growing influence of China and Pakistan in the region. This combined theoretical framework facilitates a comprehensive, multi-dimensional analysis of the subject.

Results and Discussion: The findings indicate that the Makran development, particularly Chabahar Port, has evolved into a "strategic anchor" in bilateral relations due to the convergence of geopolitical interests. From India's perspective, the project is not only an alternative trade route to access Afghanistan and Central Asia but also an effective tool for balancing against China's influence through the China-Pakistan Economic Corridor (CPEC) and Gwadar Port. For Iran, the project presents an opportunity to mitigate the effects of international sanctions, diversify its economy, and solidify its role as a regional connectivity hub. However, significant challenges persist; economic sanctions, instability in attracting foreign investment, intense competition from Gwadar Port, and internal structural and administrative obstacles have hindered the progress of the projects.

Conclusion: It is concluded that the full strategic potential of the Makran coast requires adopting an integrated national strategy, an improved institutional environment for capital attraction, and the definition of sustainable cooperation mechanisms with key partners like India. The future path must focus on the smart management of geopolitical challenges and project diversification to transform Makran from a regional project into a national platform for Iran's maritime-oriented economic leap.

Keywords: Makran Coast, Geopolitics, International Cooperation

Citation: Kalantari, A., Mohammadi, H., & Ghorbaninejad, R., Nami, M. (2026). Studying the impact of Makran coastal development on Iran-India relations. *Sustainable Development of Geographical Environment*, Vol. 8, No. 16, (123-136). <https://doi.org/10.48308/sdge.2025.241362.1273>

Received: 01/09/2025

Revised: 29/12/2025

Accepted: 30/12/2025

* Corresponding Author's Email: h_mohammadi@sbu.ac.ir



مقاله علمی - پژوهشی

بررسی تأثیر توسعه سواحل مکران بر روابط ایران و هند

علیرضا کلاتری^۱، حمیدرضا محمدی^۲، ریباز قربانی نژاد^۱، محمدحسن نامی^۳

۱. گروه جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳. گروه امنیت ملی، دانشگاه علوم و فنون فارابی، تهران، ایران.

چکیده

مقدمه: توسعه سواحل مکران به عنوان یکی از کلان پروژه‌های ملی جمهوری اسلامی ایران، ابعادی فراتر از یک طرح عمرانی و اقتصادی صرف پیدا کرده و به متغیری تعیین‌کننده در معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و روابط دوجانبه ایران با قدرت‌های نوظهور تبدیل شده است. این منطقه با موقعیت استراتژیک خود در حاشیه دریای عمان و مجاورت با خطوط اصلی کشتیرانی جهانی، همواره یک پل ارتباطی میان فلات ایران و اقیانوس هند بوده است. در دوران معاصر، این جایگاه اهمیت مضاعفی یافته و به کانون توجه برنامه‌های توسعه دریامحور بدل گشته است. پژوهش حاضر با هدف تبیین و تحلیل تأثیرات چندوجهی این توسعه بر روابط ایران و هند تدوین گردیده است. پرسش اصلی این است که توسعه سواحل مکران، با محوریت استراتژیک بندر چابهار، چگونه و از چه طرقی بر ماهیت و سطح همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی میان تهران و دهلی‌نو در بازه زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ تأثیر گذاشته است؟

مواد و روش‌ها: این تحقیق بر اساس ماهیت خود، با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و باریکردی کیفی انجام شده است. روش توصیفی-تحلیلی از آن جهت انتخاب شد که این مکان را فراهم می‌آورد تا پدیده‌ی پیچیده توسعه مکران و تأثیرات آن بر روابط دو کشور، ابتدا به دقت توصیف شده و سپس لایه‌های عمیق‌تر آن از طریق تحلیل روابط علی و معلولی و بررسی متغیرهای تأثیرگذار، شکافته شود. رویکرد کیفی نیز به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا فراتر از داده‌های کمی، به تحلیل گفتمان‌ها، نیت سیاسی و منافع استراتژیک بازیگران بپردازد. فرآیند گردآوری داده‌ها به صورت کاملاً اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است. منابع مورد استفاده شامل طیف وسیعی از اسناد رسمی (مانند توافق‌نامه‌های دوجانبه میان ایران و هند و گزارش‌های عملکرد منتشر شده توسط وزارت راه و شهرسازی)، گزارش‌های راهبردی مراکز پژوهشی و اتاق‌های بازرگانی، مقالات علمی-پژوهشی نمایه شده در پایگاه‌های معتبر و تحلیل‌های استراتژیک منتشر شده توسط اندیشکده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. فرآیند تحلیل داده‌ها نیز مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی بوده است. چارچوب نظری پژوهش بر ترکیبی از سه نظریه مکمل استوار است: ۱. نظریه ژئوپلیتیک انتقادی برای تحلیل گفتمان‌ها و بازنمایی‌های فضایی که توسعه مکران را به ابزاری برای اعمال قدرت و نفوذ تبدیل می‌کند؛ ۲. نظریه اتصال‌گرایی منطقه‌ای به منظور تبیین منطق اقتصادی پشت توسعه کریدورهای حمل‌ونقل و نقش چابهار به عنوان یک هاب لجستیکی؛ و ۳. نظریه موازنه‌سازی نرم (Soft Balancing) برای درک ابعاد امنیتی و استراتژیک همکاری ایران و هند به عنوان پاسخی غیرمستقیم به نفوذ فزاینده چین و پاکستان در منطقه. این چارچوب نظری ترکیبی، تحلیلی جامع و چندبعدی از موضوع را ممکن می‌سازد.

نتایج و بحث: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توسعه مکران و به ویژه بندر چابهار، به دلیل همپوشانی عمیق منافع ژئوپلیتیک، به یک «لنگرگاه استراتژیک» در روابط دوجانبه تبدیل شده است. از منظر هند، چابهار نه تنها یک مسیر تجاری حیاتی و جایگزین برای دسترسی به بازارهای افغانستان و آسیای مرکزی (با دور زدن پاکستان) است، بلکه ابزاری کارآمد برای موازنه نرم در برابر نفوذ چین از طریق کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و بندر رقیب گوادر محسوب می‌شود. برای ایران نیز، این پروژه فرصتی بی‌بدیل برای کاهش اثرات تحریم‌های بین‌المللی، تنوع بخشی به اقتصاد وابسته به نفت و تثبیت نقش خود به عنوان یک هاب اتصال‌گرای منطقه‌ای است. با این حال، چالش‌های جدی نیز این همکاری را تهدید می‌کند؛ تحریم‌های اقتصادی آمریکا، ناپایداری در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، رقابت شدید با بندر گوادر و موانع ساختاری و بوروکراتیک داخلی، روند پیشرفت پروژه‌ها را با کندی مواجه کرده‌اند.

نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری می‌شود که بالفعل‌سازی کامل ظرفیت‌های استراتژیک سواحل مکران، مستلزم اتخاذ یک راهبرد یکپارچه ملی، بهبود محیط نهادی برای جذب سرمایه و تعریف سازوکارهای پایدار همکاری با شرکای کلیدی همچون هند است. مسیر آینده باید بر مدیریت هوشمندانه چالش‌های ژئوپلیتیکی و تنوع بخشی به پروژه‌ها متمرکز شود تا مکران از یک پروژه منطقه‌ای، به سکوی ملی جهش اقتصادی دریامحور ایران بدل گردد.

واژه‌های کلیدی: سواحل مکران، ژئوپلیتیک، همکاری بین‌المللی

استناد: کلاتری، ع.، محمدی، ح.، قربانی نژاد، ر.، نامی، م. ح. (۱۴۰۵). بررسی تأثیر توسعه سواحل مکران بر روابط ایران و هند. توسعه پایدار محیط جغرافیایی: دوره ۸، شماره ۱۶، بهار ۱۴۰۵. (۱۲۳-۱۳۶). <https://doi.org/10.48308/sdgc.2025.241362.1273>

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

* رایانامه نویسنده مسئول: h_mohammadi@sbu.ac.ir

مقدمه

در جغرافیای سیاسی قرن بیست و یکم، کریدورهای اقتصادی و مسیرهای ترانزیتی به مثابه شریان‌های حیاتی قدرت و نفوذ عمل می‌کنند. کنترل یا دسترسی به این مسیرها، توانایی یک کشور برای تأثیرگذاری بر تجارت جهانی، تضمین امنیت انرژی و شکل‌دهی به اتحادهای منطقه‌ای را تعیین می‌کند. در این چارچوب، سواحل مکران ایران، واقع در جنوب شرقی کشور و در دهانه اقیانوس هند، از یک منطقه جغرافیایی حاشیه‌ای به یک پهنه راهبردی در رقابت‌های بزرگ ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. این سواحل که از شرق تنگه هرمز آغاز شده و تا مرز پاکستان امتداد می‌یابد، به دلیل قرارگیری در خارج از محیط پرتنش خلیج فارس، دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و نزدیکی به مسیرهای اصلی کشتیرانی جهانی، از یک مزیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد برخوردار است (Hosseini & Ahmadian, 2023). درک اهمیت این منطقه در سیاست‌گذاری کلان ایران، به ویژه پس از تأکیدات مکرر رهبری نظام بر لزوم «آبادسازی و توسعه سواحل مکران»، موجب شد تا این منطقه به کانون یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های توسعه‌ای تاریخ معاصر ایران بدل شود. با این حال، اهمیت این توسعه صرفاً در ابعاد داخلی و عمرانی خلاصه نمی‌شود. پروژه توسعه مکران، به ویژه با محوریت بندر استراتژیک چابهار، به نقطه تلاقی منافع و رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مشخصاً هند و چین، تبدیل شده است. این پژوهش بر آن است تا تأثیر این تحول بزرگ جغرافیایی-سیاسی را بر روابط دوجانبه یکی از مهم‌ترین شرکای ایران در این پروژه، یعنی جمهوری هند، مورد واکاوی قرار دهد.

تبیین مسئله و ضرورت پژوهش

روابط ایران و هند که ریشه در تاریخ و تمدن مشترک دارد، در دوران معاصر همواره تحت تأثیر متغیرهای ثالثی چون سیاست‌های ایالات متحده، روابط هند با کشورهای عربی و مناسبات هند و پاکستان بوده است. با این حال، از میانه دهه ۲۰۱۰، یک متغیر جدید و قدرتمند وارد این معادله چندوجهی شد: پروژه توسعه بندر چابهار. این پروژه برای هر دو کشور معنایی فراتر از یک همکاری اقتصادی صرف دارد.

برای جمهوری اسلامی ایران که تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ قرار دارد، توسعه مکران و فعال‌سازی کریدورهای ترانزیتی از طریق چابهار، راهبردی برای «دور زدن» و «بی‌اثر کردن» تحریم‌ها، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و نمایش ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود برای ایفای نقش به عنوان یک پل ارتباطی میان شرق و غرب است. این پروژه به ایران امکان می‌دهد تا از انزوای تحمیلی خارج شده و با ایجاد وابستگی متقابل با قدرت‌های اوراسیایی، امنیت و منافع ملی خود را تأمین کند.

از سوی دیگر، برای جمهوری هند، چابهار یک «دروازه طلایی» است. این بندر به دهلی‌نو اجازه می‌دهد تا به رؤیای دیرینه خود برای دسترسی به بازارهای انرژی و کالای افغانستان و آسیای مرکزی، بدون نیاز به عبور از خاک رقیب استراتژیک خود یعنی پاکستان، جامه عمل بپوشاند. مهم‌تر از آن، در چارچوب رقابت ژئوپلیتیک بزرگ‌تر با چین، سرمایه‌گذاری در چابهار یک اقدام موازنه‌سازانه مستقیم در برابر کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و بندر گوادر است که تنها در فاصله ۷۲ کیلومتری چابهار قرار دارد. از این رو، چابهار برای هند هم یک فرصت اقتصادی و هم یک ضرورت ژئوپلیتیکی است (Pant, 2021).

با توجه به این همپوشانی منافع، توافق سه‌جانبه ایران، هند و افغانستان در سال ۲۰۱۶ برای توسعه چابهار به امضا رسید؛ اما مسیر این همکاری هموار نبوده و با چالش‌های عظیمی از جمله فشارهای سیاسی آمریکا، کندی در سرمایه‌گذاری‌ها و موانع بوروکراتیک داخلی مواجه شده است. با این وجود، همکاری ادامه یافته و تأثیرات خود را بر روابط دو کشور برجای گذاشته است. ادبیات موجود یا به صورت کلان به روابط ایران و هند پرداخته یا صرفاً جنبه‌های اقتصادی-ترانزیتی چابهار را بررسی کرده است. خلأ اصلی در این زمینه، عدم وجود پژوهشی جامع است که توسعه مکران را به عنوان یک پدیده ژئوپلیتیکی تحلیل کرده و به صورت مشخص، تأثیرات مستقیم آن را بر ابعاد سه‌گانه اقتصادی، سیاسی و امنیتی روابط

تهران-دهلی، با تمرکز بر بازه زمانی پرتلاطم ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، بررسی نماید. این پژوهش در پی پر کردن همین شکاف نظری و تجربی است.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش اصلی

- توسعه سواحل مکران چگونه و از طریق چه سازوکارهایی بر ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی روابط ایران و هند در بازه زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ تأثیر گذاشته است؟

پرسش‌های فرعی

- مهم‌ترین انگیزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران و هند برای سرمایه‌گذاری مشترک در سواحل مکران چیست؟
- همکاری در توسعه چابهار چه تأثیرات ملموس و قابل‌سنجشی بر حجم تجارت و ترانزیت میان دو کشور و دسترسی هند به آسیای مرکزی داشته است؟
- این پروژه چگونه بر رویکرد دیپلماتیک و استراتژیک دو کشور در قبال رقابت‌های منطقه‌ای (به ویژه در برابر محور چین-پاکستان) تأثیر نهاده است؟
- مهم‌ترین موانع و چالش‌های ساختاری و ژئوپلیتیکی که تحقق کامل ظرفیت‌های این همکاری را محدود می‌کنند، کدامند؟

فرضیه اصلی:

- به نظر می‌رسد توسعه سواحل مکران، با ایجاد یک وابستگی متقابل استراتژیک در حوزه ترانزیت و امنیت دریایی، موجب تعمیق و تثبیت روابط ایران و هند شده و این روابط را در برابر فشارهای خارجی (مانند تحریم‌ها) مقاوم‌تر کرده است، هرچند که این تأثیر به دلیل وجود موانع ساختاری و ژئوپلیتیکی به ظرفیت کامل خود نرسیده است.

مواد و روش‌ها

محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه پژوهش، سواحل مکران ایران است که از دهانه جاسک استان هرمزگان تا مرز پاکستان گستره آن می‌باشد. برای تحلیل جامع و عمیق تأثیرات توسعه سواحل مکران بر روابط ایران و هند، نمی‌توان به یک نظریه واحد اکتفا کرد. ماهیت چندبعدی این پدیده که هم‌زمان ابعاد گفتمانی، اقتصادی و استراتژیک را در برمی‌گیرد، نیازمند یک چارچوب نظری ترکیبی است. این پژوهش از سه نظریه مکمل ژئوپلیتیک انتقادی، اتصال‌گرایی منطقه‌ای و موازنه‌سازی نرم بهره می‌برد تا لایه‌های مختلف این رابطه را تبیین نماید.

ژئوپلیتیک کلاسیک، جغرافیا را به عنوان یک عامل ثابت و جبری در سرنوشت ملت‌ها می‌دید. در مقابل، ژئوپلیتیک انتقادی که در اواخر قرن بیستم توسط متفکرانی چون جان اگنیو و جرارد اوتوایل مطرح شد، استدلال می‌کند که معانی ژئوپلیتیکی مکان‌ها و فضاها، اموری ثابت و از پیش تعیین‌شده نیستند، بلکه از طریق گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای ساخته می‌شوند. از این منظر، سیاست خارجی صرفاً واکنشی به واقعیت‌های جغرافیایی نیست، بلکه خود در تولید این واقعیت‌ها نقش دارد.

این نظریه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه سواحل مکران از یک منطقه دورافتاده و محروم در گفتمان داخلی ایران، به «دروازه ورود به اقیانوس هند» و یک «گنج پنهان» در گفتمان توسعه ملی تبدیل شد. به طور مشابه، «چابهار» در گفتمان استراتژیک هند، از یک بندر کوچک در ایران، به «کلید دسترسی به آسیای مرکزی» و «رقیب استراتژیک گوادر» بازتعریف گردید.

بر اساس این رویکرد، توسعه مکران تنها یک پروژه عمرانی نیست، بلکه یک «عمل گفتمانی» است. رهبران سیاسی ایران با تأکید بر اهمیت استراتژیک مکران، در حال ساخت یک «کد ژئوپلیتیک» جدید برای ایران هستند؛ ایرانی که نه فقط یک قدرت خلیج‌فارسی، بلکه یک بازیگر کلیدی در اقیانوس هند است. به همین ترتیب، سیاستمداران هندی با برجسته‌سازی چابهار، در حال مشروعیت‌بخشی به سیاست «نگاه به غرب» و توجیه سرمایه‌گذاری‌های خود به عنوان یک اقدام ضروری برای امنیت ملی و منافع اقتصادی هند هستند.

بنابراین، اولین گام در تحلیل ما، بررسی این ساختارهای گفتمانی است:

- **گفتمان ایرانی:** چگونه نخبگان سیاسی و نظامی ایران (از طریق سخنرانی‌ها، اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه) اهمیت ژئوپلیتیک مکران را برای افکار عمومی داخلی و بازیگران خارجی بازنمایی کرده‌اند؟
- **گفتمان هندی:** چگونه تحلیلگران، رسانه‌ها و مقامات هندی، چابهار را به عنوان یک عنصر حیاتی در استراتژی کلان هند (سیاست همسایگی، رقابت با چین، اتصال به اوراسیا) صورت‌بندی کرده‌اند؟

تحلیل این گفتمان‌ها نشان می‌دهد که تأثیر توسعه مکران بر روابط، پیش از آنکه در عالم واقع رخ دهد، در عالم ذهن و زبان سیاست‌گذاران ساخته و پرداخته شده است. این گفتمان مشترک، زمینه‌ساز و توجیه‌گر همکاری‌های عملی بعدی بوده است.

اتصال‌گرایی منطقه‌ای (Regional Connectivity): مکران به مثابه هاب ترانزیت

در دنیای جهانی‌شده امروز، «اتصال» یا Connectivity به یک مفهوم کلیدی در روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این مفهوم فراتر از تجارت صرف، به ایجاد شبکه‌های فیزیکی (جاده، ریل، بندر)، دیجیتال (کابل‌های فیبر نوری) و انسانی (گردشگری، تبادلات فرهنگی) برای تسهیل جریان کالا، انرژی، اطلاعات و مردم اشاره دارد (McBride, & Chatzky, 2023). قدرت‌های بزرگ مانند چین با «ابتکار کمربند و راه» (BRI) به وضوح نشان داده‌اند که سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اتصال‌گرا، ابزار قدرتمندی برای کسب نفوذ اقتصادی و سیاسی است. توسعه سواحل مکران و بندر چابهار، دقیقاً در قلب این پارادایم جدید قرار دارد. این پروژه بخشی از دو کریدور بزرگ اتصال‌گراست:

۱. **کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب (INSTC):** این کریدور چندوجهی (کشتی، ریل، جاده) که از هند آغاز شده، از طریق بندرعباس و چابهار وارد ایران شده و سپس به سمت دریای خزر، روسیه و شمال اروپا امتداد می‌یابد، مسیری بسیار کوتاه‌تر و ارزان‌تر از مسیر سنتی کانال سوئز ارائه می‌دهد.
۲. **کریدور چابهار-افغانستان-آسیای مرکزی:** این مسیر که به طور خاص مورد توجه هند است، یک جایگزین استراتژیک برای دور زدن پاکستان و دسترسی مستقیم به بازارهای افغانستان و کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی (مانند ازبکستان و قزاقستان) است.

از منظر نظریه اتصال‌گرایی، تأثیر توسعه مکران بر روابط ایران و هند را می‌توان از طریق شاخص‌های زیر سنجید:

- **ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی:** هرچه حجم ترانزیت کالا از طریق چابهار افزایش یابد، منافع اقتصادی هر دو کشور بیشتر به یکدیگر گره می‌خورد. این وابستگی متقابل، هزینه قطع روابط یا بروز تنش را برای هر دو طرف بالا می‌برد و به نوعی به عنوان یک «ضربه‌گیر» در برابر اختلافات سیاسی عمل می‌کند.
- **تغییر ژئواکونومی منطقه:** فعال شدن کریدور چابهار، به طور بالقوه می‌تواند الگوهای سنتی تجارت در منطقه را تغییر دهد و از اهمیت مسیرهای رقیب (مانند بندر کراچی) بکاهد. این امر به ایران و هند قدرت و نفوذ بیشتری در ساختار اقتصادی منطقه می‌بخشد.
- **تسهیل همکاری‌های چندجانبه:** پروژه‌های اتصال‌گرا ذاتاً نیازمند همکاری چندین کشور هستند. چابهار به بستری برای همکاری سه‌جانبه ایران، هند و افغانستان (پیش از سقوط دولت) و اکنون به محلی برای تعامل با کشورهای

آسیای مرکزی (به ویژه ازبکستان) تبدیل شده است که این امر عمق استراتژیک روابط ایران و هند را افزایش می‌دهد.

در این پژوهش، ما با بررسی آمار ترانزیت، توافق‌نامه‌های حمل‌ونقل و پروژه‌های زیرساختی مرتبط (مانند خط آهن چابهار-زاهدان)، تأثیر عینی و عملی مکران به عنوان یک «هاب اتصال‌گرا» را بر روابط اقتصادی دو کشور تحلیل خواهیم کرد.

موازنه‌سازی نرم: چابهار در برابر گوادر

مفهوم موازنه قدرت یکی از قدیمی‌ترین مفاهیم در نظریه روابط بین‌الملل، به ویژه در مکتب رئالیسم (واقع‌گرایی) است. موازنه سخت به طور سنتی به معنای ایجاد اتحادهای نظامی و افزایش توانمندی‌های نظامی برای مقابله با یک قدرت متجاوز یا در حال ظهور است. با این حال، در جهان پس از جنگ سرد که در آن هزینه‌های تقابل نظامی مستقیم بسیار بالاست، اشکال ظریف‌تری از موازنه پدیدار شده است. نظریه موازنه‌سازی نرم که توسط رابرت پیپ و تی. وی. پل توسعه یافته، به اقداماتی اشاره دارد که هدفشان مهار یا محدود کردن یک قدرت برتر است، اما بدون استفاده از نیروی نظامی مستقیم. این اقدامات شامل ابزارهای دیپلماتیک، نهادی و اقتصادی است (Pape, 2005; Paul, 2004).

ابزارهای موازنه‌سازی نرم عبارت‌اند از:

- **ایجاد ائتلاف‌های دیپلماتیک محدود:** تشکیل گروه‌هایی از کشورها برای اتخاذ مواضع مشترک در سازمان‌های بین‌المللی.
 - **همکاری‌های اقتصادی استراتژیک:** توسعه مسیرهای تجاری جایگزین برای کاهش وابستگی به مسیری که توسط قدرت رقیب کنترل می‌شود.
 - **محروم‌سازی از دسترسی به پایگاه‌ها و زیرساخت‌ها:** ممانعت از دسترسی قدرت رقیب به مناطق استراتژیک.
 - **انجام مانورهای نظامی مشترک محدود:** نمایش قدرت و هماهنگی بدون تشکیل یک اتحاد نظامی رسمی.
- این نظریه برای تحلیل رقابت ژئوپلیتیک هند و چین در اقیانوس هند و تأثیر آن بر پروژه چابهار بسیار کارآمد است. درحالی‌که چین با سرمایه‌گذاری عظیم در بندر گوادر پاکستان (به عنوان بخشی از کریدور CPEC) به دنبال ایجاد یک جای پا در دریای عمان و اقیانوس هند است، هند نمی‌تواند و نمی‌خواهد به صورت نظامی مستقیم با این نفوذ مقابله کند. در عوض، دهلی‌نو به استراتژی موازنه‌سازی نرم روی آورده و چابهار ابزار اصلی این استراتژی است. از این منظر، سرمایه‌گذاری هند در چابهار را می‌توان به شکل زیر تحلیل کرد:
- **ایجاد یک وزنه تعادلی اقتصادی:** بندر چابهار که تنها ۷۲ کیلومتر با گوادر فاصله دارد، به عنوان یک رقیب مستقیم عمل می‌کند. با فعال‌سازی چابهار، هند می‌تواند بخشی از ترافیک تجاری منطقه را به سمت خود جلب کرده و از انحصار اقتصادی گوادر جلوگیری کند. این یک موازنه اقتصادی در برابر نفوذ چین است.
 - **شکل‌دهی به یک ائتلاف دیپلماتیک ضمنی:** همکاری ایران و هند در چابهار، با وجود عدم وجود یک پیمان رسمی، پیامی آشکار به چین و پاکستان ارسال می‌کند. این همکاری نشان می‌دهد که قدرت‌های دیگر منطقه نیز منافع و توانایی‌هایی برای شکل‌دهی به ژئوپلیتیک منطقه دارند.
 - **تضمین دسترسی استراتژیک:** با کنترل عملیاتی بخشی از بندر چابهار، هند تضمین می‌کند که در صورت بروز تنش، دسترسی خود به یک بندر استراتژیک در خارج از تنگه هرمز را حفظ می‌کند و در عین حال می‌تواند فعالیت‌های چین در گوادر را از نزدیک رصد نماید.
- بنابراین، این نظریه به ما اجازه می‌دهد تا تأثیر توسعه مکران بر روابط ایران و هند را از یک زاویه کاملاً استراتژیک ببینیم. این همکاری صرفاً یک معامله اقتصادی نیست، بلکه بخشی از یک «بازی بزرگ» جدید در اقیانوس هند است که در آن هند با استفاده از ابزارهای غیرنظامی (سرمایه‌گذاری در زیرساخت) در حال مهار نفوذ استراتژیک رقیب اصلی خود، یعنی چین، است.

چارچوب مفهومی ترکیبی پژوهش

همان‌طور که تشریح شد، هیچ‌یک از این سه نظریه به تنهایی قادر به تبیین کامل مسئله نیستند؛ بنابراین، این پژوهش از یک چارچوب ترکیبی بهره می‌برد:

- ژئوپلیتیک انتقادی توضیح می‌دهد که چگونه «ایده» و «گفتمان» چابهار به عنوان یک پروژه استراتژیک شکل گرفت و زمینه را برای همکاری فراهم کرد.
- نظریه اتصال‌گرایی ابزارهای لازم برای تحلیل «نتایج عملی و اقتصادی» این ایده را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این پروژه به وابستگی متقابل اقتصادی منجر می‌شود.
- نظریه موازنه‌سازی نرم «منطق استراتژیک و امنیتی» پشت این همکاری را آشکار می‌سازد و توضیح می‌دهد که چرا هند با وجود تمام فشارها و موانع، به این پروژه پایبند مانده است.

این سه نظریه در کنار هم تصویری جامع از تأثیر توسعه سواحل مکران بر روابط ایران و هند ارائه می‌دهند که از سطح گفتمان تا عمل اقتصادی و منطق استراتژیک را پوشش می‌دهد.



شکل ۱. سواحل مکران ایران (منبع: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳)

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای است، زیرا به دنبال ارائه تحلیلی است که بتواند برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران حوزه روابط خارجی و توسعه منطقه‌ای مفید واقع شود. از نظر ماهیت و روش، این تحقیق در دسته پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد. در بخش توصیفی، تلاش می‌شود تا واقعیت‌های مربوط به پروژه توسعه سواحل مکران، توافق‌نامه‌های ایران و هند و روندهای حاکم بر روابط دو کشور به دقت تشریح شوند. در بخش تحلیلی، با استفاده از چارچوب نظری منتخب، به تبیین چرایی و چگونگی تأثیر این پروژه بر روابط دوجانبه پرداخته می‌شود. رویکرد کلی حاکم بر پژوهش، کیفی است. در این راستا، برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. منابع داده شامل موارد زیر است:

- اسناد رسمی: متن توافق‌نامه‌های سه‌جانبه چابهار، بیانیه‌های مشترک سران دو کشور، مصوبات هیئت دولت و مجلس شورای اسلامی در خصوص توسعه مکران و اسناد بالادستی مانند برنامه‌های توسعه هفتم.

- گزارش‌های دولتی و نهادی: گزارش‌های سازمان بنادر و دریانوردی ایران، وزارت امور خارجه هند، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در مورد تجارت و ترانزیت در منطقه.
 - منابع علمی: مقالات منتشر شده در مجلات معتبر داخلی و بین‌المللی، کتاب‌های تخصصی در حوزه ژئوپلیتیک، مطالعات منطقه‌ای و روابط ایران و هند.
 - تحلیل‌های استراتژیک و رسانه‌ای: گزارش‌ها و تحلیل‌های منتشر شده توسط اندیشکده‌های معتبر (مانند Observer Research Foundation در هند، یا مرکز بررسی‌های استراتژیک در ایران) و مقالات و گزارش‌های خبری در رسانه‌های بین‌المللی (مانند The Diplomat, Reuters, The Hindu).
- این پژوهش صراحتاً اعلام می‌دارد که هیچ‌گونه ادعایی مبنی بر استفاده از روش‌های میدانی مانند پرسشنامه یا مصاحبه ندارد و تمامی تحلیل‌ها مبتنی بر داده‌های ثانویه و اسنادی موجود است. روش تحلیل داده‌ها نیز تحلیل محتوای کیفی و تحلیل گفتمان است. در تحلیل محتوا، داده‌های گردآوری‌شده بر اساس متغیرهای اصلی پژوهش (همکاری اقتصادی، هماهنگی سیاسی، تعاملات امنیتی) طبقه‌بندی و تفسیر می‌شوند. در تحلیل گفتمان، سخنرانی‌ها و اسناد کلیدی با هدف شناسایی کدهای ژئوپلیتیکی و نحوه بازنمایی پروژه چابهار تحلیل می‌گردند.
- بازه زمانی این پژوهش به طور مشخص بر دوره ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ متمرکز است. این بازه به دلیل همزمانی با چندین تحول کلیدی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: خروج آمریکا از برجام و اعمال سیاست «فشار حداکثری» که معافیت‌های چابهار را به چالش کشید، سقوط دولت افغانستان و تغییر معادلات منطقه‌ای و تسریع نسبی در عملیات فاز اول بندر شهید بهشتی چابهار توسط شرکت هندی.

نتایج و بحث

ابعاد تأثیرگذاری توسعه مکران بر روابط ایران و هند

در این بخش، بر اساس چارچوب نظری و داده‌های گردآوری‌شده، تأثیرات توسعه مکران بر روابط دو کشور در سه بعد اصلی اقتصادی-ترانزیتی، سیاسی-دیپلماتیک و استراتژیک-امنیتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

بعد اقتصادی-ترانزیتی: چابهار به مثابه لنگرگاه وابستگی متقابل

مهم‌ترین و ملموس‌ترین تأثیر توسعه مکران بر روابط ایران و هند، در حوزه اقتصاد و ترانزیت تجلی یافته است. این تأثیر را می‌توان در چند لایه مورد بررسی قرار داد:

ارتقاء جایگاه چابهار به عنوان یک هاب ترانزیتی فعال

پیش از سرمایه‌گذاری هند، چابهار یک بندر محلی با ظرفیت محدود بود. با امضای توافق‌نامه و سرمایه‌گذاری اولیه هند (تعهد ۸۵ میلیون دلاری برای تجهیز و ۱۰ ساله بهره‌برداری از فاز اول بندر شهید بهشتی)، این بندر به تدریج به یک هاب ترانزیتی بین‌المللی تبدیل شد. شرکت دولتی India Ports Global Limited (IPGL) از اواخر سال ۲۰۱۸ عملیات خود را در این بندر آغاز کرد.

آمارها نشان‌دهنده رشد قابل توجه فعالیت در این بندر است. بر اساس گزارش سازمان بنادر و دریانوردی، از زمان شروع عملیات شرکت هندی تا پایان سال ۱۴۰۲ (اوایل ۲۰۲۴)، بیش از ۶٫۵ میلیون تن کالای اساسی و عمده در این بندر تخلیه و بارگیری شده است. همچنین، این بندر میزبان بیش از ۲۵۰ هزار کانتینر (TEU) بوده است (Ports and Maritime Organization of Iran, 2024).

هرچند این ارقام هنوز با ظرفیت اسمی ۸٫۵ میلیون تنی فاز اول فاصله دارد، اما نشان‌دهنده یک روند رو به رشد و فعال شدن کریدور است.

مهم‌ترین کارکرد این بندر، تسهیل تجارت هند با افغانستان بوده است. هند توانست از طریق چابهار محموله‌های متعدد گندم (بیش از ۷۵ هزار تن) و کمک‌های بشردوستانه را به افغانستان ارسال کند و به این ترتیب، وابستگی لجستیکی خود به پاکستان را از میان بردارد. پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، هرچند تجارت با آن کشور با ابهاماتی روبرو شد، اما کریدور چابهار همچنان به عنوان یک مسیر حیاتی برای ارسال کمک‌های بشردوستانه (از جمله از سوی برنامه جهانی غذا) مورد استفاده قرار گرفت. این امر نشان داد که کارکرد استراتژیک این بندر فراتر از روابط دولت‌هاست و به یک شریان حیاتی منطقه‌ای تبدیل شده است.

اتصال به کریدور شمال-جنوب (INSTC) و چشم‌انداز تجارت با اوراسیا

یکی از دلایل کلیدی پابندی هند به چابهار، نقش این بندر به عنوان دروازه جنوبی کریدور شمال-جنوب است. در سال ۲۰۲۲، اولین محموله آزمایشی از روسیه از طریق ایران (بندر انزلی و سپس بندرعباس) به هند ارسال شد. با اتصال خط آهن چابهار به شبکه ریلی سراسری کشور (پروژه چابهار-زاهدان)، نقش چابهار در این کریدور به مراتب پررنگ‌تر خواهد شد. این خط آهن که با سرمایه‌گذاری داخلی ایران در حال ساخت است، گلوگاه اصلی لجستیکی را برطرف کرده و زمان و هزینه حمل کالا از هند به روسیه و اروپا را به شدت کاهش می‌دهد.

مقامات هندی بارها اعلام کرده‌اند که چابهار «نقطه کانونی» سیاست هند برای تعامل با اوراسیاست. این امر یک وابستگی متقابل عمیق ایجاد می‌کند: ایران برای تحقق پتانسیل ترانزیتی خود به ترافیک بار هند نیازمند است و هند برای دسترسی به بازار بزرگ اوراسیا و رقابت با چین، به زیرساخت‌های ترانزیتی ایران و مشخصاً چابهار وابسته است. این هم‌تنیدگی منافع اقتصادی، یک لایه محافظ قدرتمند برای روابط سیاسی دو کشور ایجاد کرده است.

چالش تحریم‌ها: آزمون مقاومت همکاری اقتصادی

بزرگ‌ترین چالش پیش روی این همکاری، تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران بوده است. پس از خروج ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸، دولت آمریکا با اعمال سیاست «فشار حداکثری»، تمامی شرکت‌های خارجی را از همکاری با ایران منع کرد. با این حال، به دلیل اهمیت استراتژیک چابهار برای ثبات و توسعه افغانستان، واشنگتن یک معافیت تحریمی خاص برای توسعه این بندر صادر کرد. این معافیت که به شرکت‌های هندی اجازه سرمایه‌گذاری و فعالیت در چابهار را می‌داد، یک پیروزی دیپلماتیک بزرگ برای دهلی‌نو و تهران بود و نشان داد که آمریکا نیز اهمیت ژئوپلیتیک این پروژه را به رسمیت می‌شناسد.

با این وجود، این معافیت همواره شکننده بوده است. بانک‌های بین‌المللی به دلیل ترس از تحریم‌های ثانویه، از تأمین مالی پروژه خودداری کرده‌اند که این امر روند سرمایه‌گذاری هند را به شدت کند کرده است. علاوه بر این، با افزایش تنش‌ها بین ایران و غرب، همواره این نگرانی وجود دارد که دولت آمریکا (به‌خصوص با احتمال روی کار آمدن دولتی جمهوری‌خواه در سال ۲۰۲۵) این معافیت را لغو کند. این عدم قطعیت، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تحقق کامل پتانسیل اقتصادی چابهار است. با این حال، نفس تداوم همکاری با وجود این فشارها، خود گواهی بر عمق منافع مشترکی است که این پروژه برای دو طرف ایجاد کرده است.

بعد سیاسی-دیپلماتیک: چابهار به مثابه بستری برای هماهنگی و رایزنی

تأثیر توسعه مکران بر روابط ایران و هند فراتر از حوزه اقتصاد بوده و به یک عامل تثبیت‌کننده و پیش‌برنده در روابط سیاسی دو کشور تبدیل شده است.

ایجاد یک دستور کار مشترک و پایدار

روابط ایران و هند به طور تاریخی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده و اغلب تحت تأثیر متغیرهای ثالث (مانند روابط هند با آمریکا و اسرائیل، یا روابط ایران با پاکستان) قرار داشته است. پروژه چابهار با ایجاد یک دستور کار مشخص، ملموس و

بلندمدت، به روابط دو کشور ثبات بخشیده است. این پروژه باعث شده تا رایزنی‌ها و دیدارهای مقامات دو کشور از حالت کلی و اعلامی خارج شده و بر روی یک هدف مشترک و قابل اندازه‌گیری متمرکز شود. کمیته‌های مشترک در سطوح مختلف (از کارشناسان فنی گرفته تا وزرای خارجه) به طور منظم برای پیگیری پیشرفت پروژه و رفع موانع تشکیل جلسه می‌دهند. این «نهادینه‌سازی همکاری» (Institutionalization of Cooperation) باعث ایجاد یک کانال ارتباطی دائمی شده که حتی در زمان بروز تنش‌های منطقه‌ای یا فشارهای بین‌المللی، به بقای خود ادامه می‌دهد.

تقویت دیپلماسی منطقه‌ای و چندجانبه‌گرایی

پروژه چابهار صرفاً یک پروژه دوجانبه نیست، بلکه هسته اصلی یک طرح چندجانبه منطقه‌ای است. توافق‌نامه سه‌جانبه ایران، هند و افغانستان (۲۰۱۶) نمونه بارز این رویکرد بود. هرچند با تحولات افغانستان این محور با چالش روبرو شد، اما ایده اصلی همچنان پابرجاست. ایران و هند به طور مشترک به دنبال جذب کشورهای آسیای مرکزی (به ویژه ازبکستان و قزاقستان) به این کریدور هستند. برگزاری نشست‌های مشترک با حضور مقامات این کشورها و امضای تفاهم‌نامه‌های ترانزیتی، نشان‌دهنده تلاش هماهنگ تهران و دهلی‌نو برای گسترش این پروژه و تبدیل آن به یک محور اصلی اتصال منطقه‌ای است.

این همکاری مشترک در زمینه دیپلماسی منطقه‌ای، باعث تقویت جایگاه هر دو کشور به عنوان بازیگران کلیدی در معماری امنیتی و اقتصادی آسیای جنوبی و مرکزی می‌شود. ایران به عنوان پل ارتباطی و هند به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ و سرمایه‌گذار، منافع خود را در ترویج یک نظم منطقه‌ای چندقطبی و مبتنی بر همکاری می‌بینند که در تقابل با رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه یا مبتنی بر بلوک‌بندی‌های تقابلی قرار دارد.

مدیریت اختلافات و واگرایی‌ها

وجود یک پروژه استراتژیک مشترک مانند چابهار، به دو کشور کمک کرده است تا اختلافات خود در سایر حوزه‌ها را بهتر مدیریت کنند. به عنوان مثال، درحالی‌که هند روابط نزدیکی با اسرائیل و عربستان سعودی (رقبای منطقه‌ای ایران) دارد و ایران نیز روابط استراتژیک با چین (رقیب اصلی هند) برقرار کرده است، پروژه چابهار به عنوان یک «لنگرگاه ثبات» عمل می‌کند. اهمیت حیاتی این پروژه برای منافع ملی هر دو کشور، آن‌ها را وادار می‌کند تا از تشدید تنش در روابط دوجانبه پرهیز کرده و کانال‌های گفتگو را باز نگه دارند. این پروژه به نوعی یک «بیمه» در برابر واگرایی‌های سیاسی است و تضمین می‌کند که سطح حداقلی از همکاری استراتژیک همواره حفظ شود.

بعد استراتژیک-امنیتی: چابهار به مثابه ابزار موازنه‌سازی نرم

عمیق‌ترین لایه تأثیر توسعه مکران بر روابط ایران و هند، در بعد استراتژیک و امنیتی نهفته است. همان‌طور که در چارچوب نظری اشاره شد، این همکاری نمونه‌ای کلاسیک از استراتژی موازنه‌سازی نرم هند در برابر نفوذ روزافزون چین در اقیانوس هند است.

رقابت ژئوپلیتیک با محور گواد-چابهار

توسعه بندر گواد در پاکستان توسط چین به عنوان بخشی از «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» (CPEC) و ابتکار «یک کمربند، یک راه» (BRI)، زنگ خطر را برای استراتژیست‌های هندی به صدا درآورد. گواد نه تنها به چین یک مسیر دسترسی مستقیم و کوتاه‌تر به اقیانوس هند می‌دهد، بلکه به طور بالقوه می‌تواند به عنوان یک پایگاه لجستیک نظامی برای نیروی دریایی چین عمل کند. این بخشی از استراتژی «رشته مروارید» (String of Pearls) چین است که هند آن را تلاشی برای محاصره استراتژیک خود می‌داند (Kaplan, 2010).

در این شرایط، سرمایه‌گذاری هند در چابهار (که تنها ۷۲ کیلومتر با گوادر فاصله دارد) یک پاسخ مستقیم و هوشمندانه است. این اقدام بدون آنکه یک تقابل نظامی مستقیم ایجاد کند (موازنه سخت)، چندین هدف استراتژیک را محقق می‌سازد:

- **ایجاد وزنه تعادل اقتصادی:** با فعال کردن چابهار، هند از انحصاری شدن مسیر ترانزیتی منطقه توسط محور چین-پاکستان جلوگیری می‌کند.
- **حضور و نظارت استراتژیک:** حضور شرکت‌های هندی در چابهار به دهلی‌نو امکان می‌دهد تا فعالیت‌های چین در گوادر را از نزدیک رصد کند و درک بهتری از تحرکات دریایی در این منطقه حساس داشته باشد.
- **تضمین دسترسی مستقل:** چابهار به هند یک دسترسی تضمین‌شده به افغانستان و آسیای مرکزی می‌دهد که مستقل از کنترل رقیب منطقه‌ای‌اش، پاکستان، است. این امر به ویژه برای امنیت انرژی و نفوذ منطقه‌ای هند حیاتی است.

از سوی دیگر، برای ایران نیز این همکاری یک ابزار استراتژیک مهم است. ایران با وارد کردن هند به معادلات منطقه، از وابستگی صرف به چین و روسیه پرهیز کرده و سیاست خارجی متوازن‌تری را دنبال می‌کند. این همکاری به ایران اجازه می‌دهد تا از رقابت قدرت‌های بزرگ به نفع توسعه زیرساخت‌های خود بهره‌برداری کند و جایگاه خود را به عنوان یک بازیگر مستقل و محوری در منطقه تثبیت نماید.



شکل شماره ۲. کریدورها (منبع: www.csis.org/ ۲۰۱۸)

ارتقای امنیت دریایی و همکاری‌های نظامی محدود

همکاری در چابهار زمینه را برای تعاملات امنیتی و نظامی محدود میان دو کشور نیز فراهم کرده است. هرچند این همکاری‌ها به سطح یک اتحاد رسمی نرسیده، اما شامل برگزاری رزمایش‌های مشترک دریایی (مانند رزمایش‌های مرکب

با حضور روسیه و چین که هند نیز در برخی از آن‌ها به عنوان ناظر شرکت کرده)، تبادل هیئت‌های نظامی و گفتگوهای امنیتی منظم می‌شود. حضور نیروی دریایی هند در دریای عمان و نزدیکی آب‌های ایران که از طریق پروژه چابهار توجیه و تسهیل می‌شود، به تقویت امنیت خطوط مواصلاتی دریایی (SLOCs) کمک می‌کند که هم برای ایران و هم برای هند اهمیت حیاتی دارد.

چالش آتی: لغو احتمالی معافیت تحریمی و پیامدهای آن

یک متغیر کلیدی که می‌تواند این توازن استراتژیک را برهم زند، سیاست آینده ایالات متحده است. همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، معافیت تحریمی چابهار همواره شکننده بوده است. اخیراً، برخی مقامات آمریکایی از احتمال لغو این معافیت در سپتامبر ۲۰۲۵ (مهر ۱۴۰۴) سخن گفته‌اند. در صورت تحقق این امر، شرکت‌های هندی با ریسک تحریم‌های مستقیم مواجه خواهند شد که می‌تواند ادامه فعالیت آن‌ها در چابهار را عملاً غیرممکن سازد. چنین اقدامی آزمون نهایی برای عمق استراتژیک روابط ایران و هند خواهد بود و دو کشور را در برابر این انتخاب قرار می‌دهد: تعلیق همکاری و تسلیم در برابر فشار آمریکا، یا یافتن راهکارهای خلاقانه (مانند استفاده از ارزهای محلی، تهاتر کالا، یا ایجاد کانال‌های مالی جایگزین) برای ادامه پروژه. واکنش تهران و دهلی‌نو به این چالش، سرنوشت این همکاری استراتژیک را در سال‌های آینده رقم خواهد زد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف «بررسی تأثیر توسعه سواحل مکران بر روابط ایران و هند» انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این تأثیر، چندبعدی، عمیق و استراتژیک بوده و فراتر از یک همکاری اقتصادی صرف است. توسعه سواحل مکران و به طور خاص پروژه بندر چابهار، به یک «لنگرگاه استراتژیک» در روابط دو کشور تبدیل شده است که سه کارکرد اصلی را ایفا می‌کند:

۱. **در بعد اقتصادی:** چابهار با ایجاد یک کریدور ترانزیتی جدید و اتصال هند به افغانستان و اوراسیا، وابستگی متقابل اقتصادی معناداری میان دو کشور ایجاد کرده است. این پروژه به‌رغم چالش‌های ناشی از تحریم‌ها، توانسته به یک هاب لجستیکی فعال تبدیل شود و منافع اقتصادی ملموسی برای هر دو طرف به ارمغان آورد.

۲. **در بعد سیاسی:** این پروژه با ایجاد یک دستور کار مشترک و پایدار، به نهادینه‌سازی همکاری‌ها و افزایش رایزنی‌های دیپلماتیک منجر شده است. چابهار به عنوان یک محور برای دیپلماسی منطقه‌ای چندجانبه عمل کرده و به دو کشور کمک می‌کند تا اختلافات خود در سایر حوزه‌ها را مدیریت کنند و از واگرایی کامل در روابط جلوگیری نمایند.

۳. **در بعد استراتژیک:** توسعه چابهار مهم‌ترین ابزار هند برای اجرای استراتژی موازنه‌سازی نرم در برابر نفوذ چین در اقیانوس هند و منطقه است. این پروژه به هند اجازه می‌دهد تا بدون تقابل نظامی، نفوذ استراتژیک چین (از طریق بندر گوادر) را مهار کرده و حضور خود را در یکی از حیاتی‌ترین آبراه‌های جهان تثبیت کند. برای ایران نیز این همکاری ابزاری برای پیگیری سیاست خارجی متوازن و بهره‌گیری از رقابت قدرت‌های بزرگ است. پاسخ به سؤال اصلی تحقیق «توسعه سواحل مکران چه تأثیراتی بر ابعاد مختلف روابط سیاسی، اقتصادی و استراتژیک ایران و هند داشته است؟» این است که این پروژه روابط دو کشور را از یک رابطه عمدتاً فرهنگی-تاریخی و مبتنی بر تجارت انرژی، به یک مشارکت استراتژیک مبتنی بر منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ارتقا داده است. چابهار صرفاً یک بندر نیست، بلکه تجلی فیزیکی تلاقی منافع استراتژیک تهران و دهلی‌نو در چشم‌انداز نوین منطقه‌ای است.

پیشنهادهای

یافته‌های این پژوهش با ادبیات موجود در زمینه «اتصال‌گرایی» و «موازنه‌سازی نرم» همخوانی دارد و یک مطالعه موردی انضمامی برای این مفاهیم نظری ارائه می‌دهد. درحالی‌که بسیاری از تحلیل‌ها بر رقابت چابهار و گوادر تمرکز دارند، این تحقیق نشان داد که این رقابت خود بستری برای تعمیق همکاری ایران و هند است.

با توجه به چالش‌های موجود، به ویژه تهدید لغو معافیت‌های تحریمی، پیشنهادات زیر برای سیاست‌گذاران دو کشور ارائه می‌شود:

- **برای ایران:** تسریع در تکمیل زیرساخت‌های مکمل، به ویژه خط آهن چابهار-زاهدان، حیاتی‌ترین اقدام برای افزایش جذابیت و کارایی این کریدور است. همچنین، پیگیری دیپلماسی فعال برای جذب سرمایه‌گذاری از سایر کشورهای ذی‌نفع (مانند ازبکستان و روسیه) می‌تواند ریسک ناشی از فشارهای آمریکا را کاهش دهد.
- **برای هند:** دهلی‌نو باید فراتر از تجهیز بندر، به سرمایه‌گذاری در صنایع پایین‌دستی و مناطق آزاد تجاری چابهار نیز بیندیشد تا منافع اقتصادی خود را در این منطقه عمیق‌تر و پایدارتر کند. همچنین، استفاده از تمام ظرفیت دیپلماتیک برای حفظ معافیت تحریمی چابهار و یافتن راهکارهای مالی جایگزین باید در اولویت قرار گیرد.
- **برای هر دو کشور:** تأسیس یک «کمیته مشترک راهبری برای مقابله با تحریم‌ها» با هدف طراحی مکانیسم‌های مالی خلاقانه (مانند تهاتر، استفاده از ارزهای ملی یا رمزارزها) می‌تواند به تداوم پروژه در سخت‌ترین شرایط کمک کند.

این پژوهش، با تمرکز بر بازه زمانی مشخص و بر اساس داده‌های اسنادی، تصویری از وضعیت فعلی ارائه داد. پژوهش‌های آتی می‌توانند با تغییر شرایط (مانند لغو یا تداوم معافیت‌ها) به ارزیابی مجدد این روابط بپردازند یا با استفاده از روش‌های میدانی و مصاحبه با نخبگان، به درک عمیق‌تری از فرآیندهای تصمیم‌گیری در دو پایتخت دست یابند.

سپاسگزاری: مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری می‌باشد. بدین‌وسیله از همکاری مشارکت‌کنندگان در این مقاله که سهم مؤثری در جمع‌آوری داده‌ها داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

حامی مالی: بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

سهم نویسندگان در پژوهش: همه نویسندگان، در نگارش و تنظیم مقاله حاضر نقش و سهم برابر دارند.

تضاد منافع: نویسندگان اعلام می‌دارند هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

References

- Abbaspour, M., & Fadavi, R. (2023). A comparative analysis of Chabahar and Gwadar in the geopolitical developments of India and Iran. Southwest Asia Futures Studies Center. **[In Persian]**.
- Agnew, J. (1994). The territorial trap: The geographical assumptions of international relations theory. *Review of International Political Economy*, 1(1), 53–80. <https://doi.org/10.1080/09692299408404473>
- Ahmad, R. (2021). Chabahar and Gwadar: Competition and collaboration in the Indian Ocean. *Asian Affairs*, 52(2), 87–104. <https://doi.org/10.1080/00445640.2021.1912901>
- Bansal, A. (2021). India's strategic stakes in Chabahar port. *Strategic Analysis*, 45(1), 97–112. <https://doi.org/10.1080/09700161.2020.1847750>
- Brewster, D. (2022). Chabahar and Gwadar: Implications for regional competition. *The Diplomat*.
- Chanda, N. (2019). The geopolitics of Chabahar: India, Iran, and regional connectivity. *Asia Global Online Journal*.
- Dehghani Firoozabadi, S. J. (2019). Foreign policy of the Islamic Republic of Iran. SAMT Publications. **[In Persian]**.
- Farooq, S. (2022). US sanctions and the Iran–India cooperation over Chabahar port. *International Journal of Maritime Affairs*, 11(4), 49–57. <https://doi.org/10.1016/j.ijma.2022.06.003>
- Ghorbani, S. (2022). Iran's policies in Makran coast development and their impact on regional security. *National Security Studies Quarterly*, 20(2), 77–102. **[In Persian]**.
- Hafeznia, M. (2016). Principles and concepts of geopolitics. *Papoli Publications*. **[In Persian]**.
- Hossein, A., & Sohrabi, M. (2023). Geopolitical analysis of Makran coast development and its regional implications. *Strategic Studies Quarterly*, 25(3), 91–120. **[In Persian]**.
- Iran–India Chamber of Commerce. (2023). Trade relations report and joint investment opportunities. *Iran–India Chamber of Commerce*. **[In Persian]**.
- Kamran, S., et al. (2020). Geopolitics of the Makran coasts and emerging transit potentials. *Political Geography Research Quarterly*, 22, 32–57. **[In Persian]**.
- Kamran, S., et al. (2022). Analysis of economic opportunities of Iran's free zones in the Makran coasts. *University of Tehran Press*. **[In Persian]**.

- Kaplan, R. D. (2010). *Monsoon: The Indian Ocean and the future of American power*. Random House.
- Koulaei, E., & Moradi, R. (2020). Connectivity and geo-economic competition in Eurasia: A case study of Chinese and Indian corridors. *Geopolitics Quarterly*, 16(58), 1–28. [In Persian].
- Kumar, A. (2020). Geopolitics of ports: China, Pakistan and India in the Indian Ocean. *Marine Policy*, 119, 61–67. <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2020.104079>
- Ministry of Ports, Shipping and Waterways, Government of India. (2023). *Annual report on Chabahar port operations (2019–2023)*.
- Ministry of Roads and Urban Development of the Islamic Republic of Iran. (2023). *Performance report of the Chabahar–Milak corridor (2019–2023)*. [In Persian].
- Ministry of Roads and Urban Development of the Islamic Republic of Iran, Ports and Maritime Affairs Department. (2024). *Statistical report on trade and transit in the Makran coasts*. [In Persian].
- Mojtahedzadeh, P. (2013). New actors and the new great game in Central Asia and the Caucasus. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 81, 1–24. [In Persian].
- Mousavi, A. (2022). Economic–political implications of Makran development on Iran’s southern corridor network. *Islamic Consultative Assembly Research Center*. [In Persian].
- Pant, H. V. (2020). India’s Afghan dilemma and the Chabahar port (ORF Occasional Paper No. 246). *Observer Research Foundation*.
- Pape, R. A. (2005). Soft balancing against the United States. *International Security*, 30(1), 7–45. <https://doi.org/10.1162/0162288053300375>
- Paul, T. V. (2004). *Balance of power: Theory and practice in the 21st century*. Stanford University Press.
- Rashid, I. (2021). Security cooperation in the Makran coast: Prospects and challenges. *Middle East Policy*, 28(3), 29–41. <https://doi.org/10.1080/1556993X.2021.1925892>
- Rezaei, F. (2021). Opportunities and challenges of cargo transit through Chabahar Port. *Transit Development Quarterly*, 8, 45–68. [In Persian].
- Scott, D. (2018). India’s “extended neighbourhood” concept: Power projection and a low-cost foreign policy. *India Review*, 17(4), 395–424. <https://doi.org/10.1080/14786461.2018.1553033>
- Sharma, V. (2020). Makran coast and the Indian Ocean security. *Journal of South Asian Studies*, 38(2), 89–98. <https://doi.org/10.1080/00856401.2020.1740584>
- Siddiqui, A. (2020). Geopolitics of the Chabahar port (ORF Occasional Paper). *Observer Research Foundation*.
- Singh, A. (2021). Securing the maritime commons: India and Iran’s naval cooperation in the Indian Ocean. *Carnegie India*.
- Singh, P. (2022). India–Iran infrastructure collaborations: The Chabahar experience. *Transport Geography Review*, 14(1), 80–89. <https://doi.org/10.1016/j.tgr.2022.101102>
- Sobhani, M., & Alizadeh, P. (2020). Future outlook of Chabahar port and its role in Iran–India relations. *Geography and Planning Quarterly*, 33(4), 115–135. [In Persian].
- United Nations ESCAP. (2023). *Trans-Asian railways and the role of Chabahar*. ESCAP Transport Review.
- Vakulchuk, R., Overland, I., & Scholten, D. (2020). Renewables in Iran: Political, economic, and environmental challenges. *Energy Research & Social Science*, 68, 101550. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2020.101550>
- Zhao, Y. (2023). The China–Pakistan Economic Corridor: Implications for Iran and India. *Geopolitics Quarterly*, 12(2), 63–70.